Islamic Maaref University

Scientific Journal
The History of Islamic Culture And Civilization

Vol. 15, Summer 2024, No. 55

The prospect of caliphate in the thought of Abd al-Rahman bin Auf

Mustafa Gohari Fakhrabad[1] \ Najmah Khosravi[2]

1. Assistant Professor of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author). *gohari-fa@um.ac.ir*
2. Master's degree in History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. *khosravi@alumni.um.ac.ir*

Abstract Info

Article Type:
Research Article

Received:
2024.04.03

Accepted:
2024.09.16

Abstract

The Prophet's succession was The most important issue in the history of Islam at the beginning of Islam, which overshadowed all subsequent events. Each of the companions who found themselves worthy of the caliphate sought to assume the office of the caliphate. A group sought to achieve this goal from the very beginning, but the other group, which failed to achieve this goal at the beginning, was with the winner trying to gain a strong record to hold it in the following periods. Among these people was Abd al-Rahman bin Auf, who after the death of the Prophet He did not participate in the disputes between companions to gain power and only took the side of the victorious person in the field, namely Sheikhin, During the era of Abu Bakr and especially Umar, he gave advice and fatwas on important government matters, that is why Umar entrusted him with the right to appoint the next caliph in case of a tie in the Shura. Abdur Rahman also sought help from this to achieve his goals. By setting the condition of following the way of Sheikhin, which followed the election of Uthman; He is waiting for the caliphate after him. That's why he started to act as a secretary, which he was not known for before. because he wanted to show that he is worthy of the caliphate; But contrary to his idea, Uthman sided with Bani Umayyah. After that, he regretted what he had done and wanted to rise against Uthman, but no one accompanied him.

Keywords
The succession of the Prophet, the idea of caliphate, Abdul Rahman bin Auf, the council of six people, Uthman.

Cite this article:
Gohari Fakhrabad, Mustafa & Najmah Khosravi (2024). The prospect of caliphate in the thought of Abd al-Rahman bin Auf. *The History of Islamic Culture And Civilization*. 15 (2). 101-120. DOI: ??

DOI:
??

Publisher:
Islamic Maaref University, Qom, Iran.

مجلة علمية
تاريخ الثقافة والحضارة الإسلامية
جامعة المعارف الإسلامية
السنة ١٥ / الصيف عام ١٤٤٥ / العدد ٥٥

هاجس الخلافة فى فكر عبد الرحمان بن عوف

مصطفي كوهري فخرآباد[١] / نجمه خسروي[٢]

١. استاذ مساعد فرع التاريخ و حضارة الشعوب الاسلاميه، كليه الالاهيات،
جامعة الفردوسي بمشهد، مشهد، ايران (الكاتب المسؤول).
gohari-fa@um.ac.ir

٢. طالب ماجستير تاريخ و حضارة الشعوب الاسلاميه، كليه الالاهيات، جامعه الفردوسي بمشهد، مشهد، ايران.
na.khosravi@alumni.um.ac.ir

معلومات المادة	ملخّص البحث
نوع المقال: بحث	ربما قضية خلافة الرسول (ص) كانت أهم قضية في تاريخ صدر الاسلام التي طغت علي جميع الاحداث التالية. كل واحد من الصحابة ممن كان يري نفسه جدير بالخلافه، يسعي لتولي منصب الخلافة. كانت فئه منذ البداية بصدد الاستحواذ علي هذا المقام و الهدف، امام مجموعة أخري الذين لم يتمكنوا في البداية من الوصول الي هذا الهدف كانوا يقفون الي جانب الشخص الفائز في محاوله للحصول علي شهاده اداء قوية لتولي ذلك المنصب في الفترات اللاحقة. من بين هؤلاء الاشخاص كان عبدالرحمن بن عوف الذي لم يشارك في المجادلات بين الصحابة لكسب السلطة و وقف فقط الي جانب الشخص المنتصر في الميدان يعني الشيخان. في عهد ابوبكر و خاصة عمر كان يدلي بالمشورة و الفتوي في شوون الحكومة الخاصة، و من هذا المنطلق فوضه عمر حق تعيين الخليفة التالي في حال تساوي الآراء في الشوري. استفاده عبد الرحمن ايضا من هذه المهمة للوصول الي اهدافه. من خلال وضع شرط العمل بسيرة الشيخين الذي أدي الي انتخاب عثمان، كان يدور في خلده ان الخلافة ستكون من بعده اليه. لذلك سلك سلوكا و طريقة لم يكن مشهوراً بسلوكه؛ لانه كان يسعي ان يبين انه يستحق الخلافة، الا أنه و خلافا لتصوره مال عثمان الي جانب بني أميه. لذلك ندم علي فعلته و كان بصدد القيام ضد عثمان الا أنه لم يرافقه أحد.
تاريخ الاستلام: ١٤٤٥/٠٩/٢٣ **تاريخ القبول:** ١٤٤٦/٠٣/١٢	
الألفاظ المفتاحية	خلافة النبي، فكرة الخلافة، عبدالرحمن بن عوف، شوري سته اشخاص، عثمان.
الاقتباس:	كوهري فخرآباد، مصطفي و نجمه خسروي (١٤٤٥). هاجس الخلافة في فكر عبد الرحمان بن عوف. *مجلة تاريخ الثقافة والحضارة الأسلامية*. ١٥ (٢). ١٢٠ ـ ١٠١. DOI: ??
رمز DOI:	??
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.

نشریه علمی
تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
سال ۱۵، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۵۵

سودای خلافت در اندیشه عبدالرحمان بن عوف

مصطفی گوهری فخرآباد[۱] / نجمه خسروی[۲]

۱. استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).
gohari-fa@um.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
na.khosravi@alumni.um.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی
(۱۰۱ ـ ۱۲۰)

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۱/۱۵
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۶/۲۶

چکیده

شاید مسئله جانشینی پیامبرﷺ مهم‌ترین مسئله در تاریخ صدر اسلام بود که تمام حوادث بعدی را تحت‌الشعاع خود قرار داد. هرکدام از صحابه که خود را لایق خلافت می‌یافتند، به‌دنبال تصدی منصب خلافت بودند. گروهی از همان ابتدا به دنبال دست‌یابی به این هدف بودند، اما گروه دیگر که در ابتدا نتوانستند به این مهم دست یابند در کنار فرد برنده در تلاش برای کسب کارنامه قوی برای تصدی آن در دوره‌های بعد بودند. ازجمله این اشخاص عبدالرحمن بن عوف بود که بعد از رحلت پیامبرﷺ در مناقشات میان اصحاب برای کسب قدرت شرکت نجست و تنها جانب شخص پیروز میدان یعنی شیخین را گرفت. در دوران ابوبکر و خصوصاً عمر در امور مهم حکومتی مشاوره و فتوا می‌داد، از همین روی بود که عمر حق تعیین خلیفه بعدی را در صورت تساوی آراء در شورا به او سپرد. عبدالرحمن نیز از این مهم برای رسیدن به اهداف خود کمک جست. وی با گذاشتن شرط عمل به سیره شیخین که انتخاب عثمان را به دنبال داشت؛ انتظار خلافت بعد از او را در سر می‌پروراند. از همین روی است که رفتار و منشی در پیش گرفت که پیش‌تر به آن شهرت نداشت؛ چرا که به‌دنبال این بود که نشان دهد شایستگی خلافت را دارد؛ اما برخلاف تصور او عثمان جانب بنی‌امیه را گرفت. پس از کرده خود پشیمان شد و درصدد قیام علیه عثمان برآمد که کسی با او همراهی نکرد.

واژگان کلیدی جانشینی پیامبر، اندیشه خلافت، عبدالرحمن بن عوف، شورای شش نفره، عثمان.

استناد: گوهری فخرآباد، مصطفی نجمه خسروی (۱۴۰۳). سودای خلافت در اندیشه عبدالرحمان بن عوف. *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*. ۱۵ (۲). ۱۲۰ ـ ۱۰۱. DOI: ??

کد DOI: ??

ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

پرداختن به حوادث و رویدادهای بعد از رحلت پیامبرﷺ از جهت بررسی مسئله خلافت دارای اهمیت ویژه‌ای است. به خلافت نشستن ابوبکر و عمر و همچنین شورای عمر از مهم‌ترین مسائل صدر اسلام هستند که تأثیرات آن حتی تا امروز قابل مشاهده است. نقش عبدالرحمن بن عوف در دوران خلافت ابوبکر و عمر و اهداف پنهان وی در ماجرای شورای خلافت از چشم پژوهشگران کاملاً به دور مانده است. در این پژوهش قصد بر آن است که به نقش عبدالرحمن در دوران دو خلیفه اول پرداخته شود و سپس هدف وی از اقداماتی که در شورا انجام داد، روشن گردد. اهلِ‌سنت بر این باورند عبدالرحمن، مطیع و فرمان‌بُردار خلفای اول و دوم، با کنار کشیدن خود از نامزدی مقام خلافت هرگونه شک و شبهه‌ای را درمورد بی‌میلی خود به خلافت از بین برده است. گروه دیگر عقیده دارند که عبدالرحمن در مشاوره‌های دوره ابوبکر و عمر نقش پررنگی داشت و در مسئله شورا با گذاشتن شرط عمل به سیره شیخین تمام تلاش خود را کرد که عثمان را به خلافت برساند؛ ازاین‌روی که عثمان شوهر خواهر وی بود و می‌دانست علی بن ابی‌طالبؑ این شرط را قبول نمی‌کنند؛ اما سؤالی که مطرح است این است که دلیل اصلی گذاشتن این شرط و حذف امام علیؑ چه بود؟ دلیل حضور زیرکانه عبدالرحمن در کنار شیخین چیست؟ چرا پیش‌ازاین از «سیره شیخین» سخنی در میان نبود و چرا عبدالرحمن بر این شرط اصرار ورزید؟

عبدالرحمان از بنی‌زهره بود. ازآنجایی‌که قبیله بنی‌زهره به‌عنوان قبیله مادری پیامبرﷺ شناخته می‌شد، ازاین‌جهت سودای خلافت را در نزد بزرگان آنان برمی‌انگیخت. با نگاهی اجمالی به پیشینه آنان به آسانی می‌توان به این نکته پی‌برد که تا چه اندازه به دنبال کسب قدرت بودند. ازجمله این اشخاص می‌توان به سعد بن ابی‌وقاص و پسرش عمر بن سعد، عبدالرحمن بن عوف و پسرش مصعب و نیز مِسوَر بن مَخرَمه اشاره کرد. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که اقدامات عبدالرحمان در دوران سه خلیفه نخست تا چه اندازه درجهت دستیابی به خلافت بود؟

پیشینه

در پژوهش‌هایی که به زبان فارسی درباره عبدالرحمن بن عوف صورت گرفته، از جایگاه ویژه وی نزد خلفا غفلت شده و تنها به نقش او در شورا اشاره شده است. مقاله «تعامل و تقابل اعضای شورای شش‌نفره عمر با خلفای راشدین»[1] که از عملکرد اعضای شورا در دوران خلفای بعدی و اینکه حضور آنها

---

۱. عباسی، علی‌اکبر و صالح پرگاری، «تعامل و تقابل اعضای شورای شش‌نفره عمر با خلفای راشدین»، ***پژوهشنامه علوی***، ش ۱، ص ۷۹ ـ ۶۵، ۱۳۹۴.

در شورا باعث ایجاد حس قدرت‌طلبی در آنان شد؛ صحبت به میان آورده است. در مدخل «عبدالرحمان بن عوف»، دانشنامه جهان اسلام هم به همان قرائت معمول درمورد نقش وی در شورای عمر بسنده شده است.[۱]

پژوهش‌هایی نیز به زبان عربی درباره وی وجود دارد؛ ازجمله پایان‌نامه‌ای با عنوان «عبدالرحمن بن عوف: دراسة فی دوره الدینی و الاقتصادی و السیاسی فی دولة الاسلام فی مرحلة النشأة و التکوین»،[۲] که مفصلاً درمورد این شخصیت بحث کرده است. نویسنده در این پژوهش به دوران جاهلیت، نسب، تجارت و نقش عبدالرحمن در مسائل سیاسی پرداخته است، اما دیدگاه اعتقادی بر این پایان‌نامه غالب است و قرائتی خوش‌بینانه و متأثر از اندیشه عدالت صحابه و هدایتگر بودن آنها از نقش سیاسی عبدالرحمان ارائه شده است و فرضیه‌های رقیب دنبال نشده است.

مقاله‌ای نیز با عنوان «دور آل عبدالرحمن بن عوف الاداری فی الدولة العربیة الاسلامیة حتی نهایة القرن الثانی الهجری»[۳] توسط فاروق عبدالرزاق الآلوسی و محمد رشید احمد نگاشته شده که جز جمع‌آوری و تدوین مطالب از منابع و صرفاً آوردن نقش اداری و سیاسی فرزندان عبدالرحمن بن عوف، مطلبی برای تحلیل در آن ارائه نشده است.

۱. زندگانی عبدالرحمن بن عوف

عبدالرحمن بن عوف القرشی الزهری،[۴] مکنّی به ابامحمد، نامش در جاهلیت عبدعمرو و یا عبدالکعبه بود که پیامبر آن را به عبدالرحمن تغییر داد.[۵] او ده سال پس از عام‌الفیل به دنیا آمد؛[۶] احتمالاً در سال ۵۷۹ م.[۷] پدرش در دوران جاهلی، هنگام بازگشت از تجارت در یمن همراه با عفّان پدر عثمان،[۸] در الغُمَیصاء[۹]

---

۱. ناجی و محتشمی، «عبدالرحمان بن عوف» دانشنامه جهان اسلام، ج ۳۲، ص ۴۳۰.

۲. عبدالرؤوف عواد، «عبدالرحمن بن عوف دراسة فی دوره الدینی و الاقتصادی و السیاسی فی دولة الاسلام فی مرحلة نشأة و تکوین»، ***جامعة النجاح الوطنیة بنابلس***، فلسطین، ۲۰۱۴.

۳. الآلوسی، فاروق عبدالرزاق، محمد رشید أحمد، «دور آل‌عبدالرحمن بن عوف الاداری فی الدوله العربیه الاسلامی حتی نهایه القرن الهجره الثانی»، ***مجلة جامعة الانبار***، کلیة التربیة للعلوم الانسانی، ۲۰۱۳.

۴. مقریزی، ***امتاع الاسماع***، ج ۹، ص ۱۳۹ ـ ۱۳۸.

۵. ابن‌سعد، ***الطبقات الکبری***، ج ۳، ص ۹۳.

۶. ناجی، «عبدالرحمان بن عوف»، ***دانشنامه جهان اسلام***، ج ۳۲ ، ص ۴۲۹.

7. Madelung,“ Abd al _ Raḥmān b.ʿAwf”, 1 / 252.

۸. همان

۹. جایی در بادیه عرب نزدیکی مکه که بنی‌جذیمه در آنجا ساکن بودند. (حموی، ***معجم البلدان***، ج ۴، ص ۲۱۴)

توسط بنی‌جَذیمه کشته شد.[۱] از میان برادران، تنها عبدالرحمن پیش از فتح مکه اسلام آورد.[۲] روایات تاریخی به فعالیت تجاری عبدالرحمن همراه پدرش از مکه به یمن پرداخته‌اند.[۳] عبدالرحمن بعد از مرگ پدرش تجارت با یمن را ادامه داد.[۴]

ابن‌عساکر اسلام آوردن عبدالرحمن را این‌گونه نقل می‌کند که در هنگام بازگشت از یمن، شخصی یمنی به او گفت پیامبری در مکه مبعوث شده است و از عبدالرحمن خواست از اولین افرادی باشد که به او ایمان می‌آورد.[۵] باتوجه‌به اینکه شماری از صحابه دیگر نیز به همین طریق از بعثت پیامبر در مکه آگاه شده‌اند؛ در پذیرش این مطلب جای تردید وجود دارد؛ چرا که این مطلب در منابع پیشین ذکر نشده است و این مطالب بیشتر نشان‌دهنده این است که مسلمانان قصد داشته‌اند این عقیده را که قبلاً پیشوایان دینی سایر مناطق از بعثت پیامبر اسلامﷺ آگاه شده بودند، به دیگران نشان دهند. بنا بر گزارش مشهورتر عبدالرحمن یکی از پنج نفری بود که در سال سوم بعثت در سن ۳۱ سالگی[۶] به دست ابوبکر اسلام آورد.[۷] گرچه در همین موضوع هم تردید می‌توان کرد؛ چرا که طبق نقل ابن‌سعد، عبدالرحمن جزو کسانی بود که با عثمان بن مظعون اسلام آوردند، نه با ابوبکر.[۸] وی از اولین افراد خاندان بنی‌زهره بود که به اسلام گروید؛ اما این موضوع جالب می‌نماید که عبدالرحمن باتوجه‌به پیشینه خود که تاجر بود و اموال زیادی داشت؛ ترجیحاً می‌بایست با قریش بماند و همراه با آنها تجارت کند نه اینکه اموال و خانه خود را در مکه در تصرف قریش بگذارد. پیش از هجرت، پیامبرﷺ میان او و عثمان بن عفان عقد اخوت بست.[۹]

عبدالرحمن پس از مهاجرت به مدینه در همه غزوات پیامبرﷺ حضور داشت؛[۱۰] ازجمله بدر،[۱۱] احد، خیبر، بنی‌قُریظه، بنی‌المُصطَلِق، صلح حدیبیه، فتح مکه و غزوه طائف.[۱۲] او از افرادی بود که بر پیمان‌نامه

---

۱. ابن‌قتیبه، ***المعارف***، ص ۲۳۵.

۲. ابن‌حزم، ***جمهره انساب العرب***، ج ۱، ص ۱۳۱؛ بلاذری، ***انساب الاشراف***، ج ۱۰، ص ۴۱ ـ ۴۰.

۳. ابن‌هشام، ***سیره***، ج ۴، ص ۵۷ ـ ۵۶.

۴. ابن‌عساکر، ***تاریخ مدینة الدمشق***، ج ۳۵، ص ۲۵۲ ـ ۲۵۰.

۵. همان.

6. Madelung, “ Abd al-Raḥmān b. ʿAwf”, 1/ 252.

۷. ابن‌اثیر، ***اسد الغابة***، ج ۳، ص ۴۷۵.

۸. ابن‌سعد، ***الطبقات***، ج ۳، ص ۱۱۵.

۹. ناجی، «عبدالرحمان بن عوف»، ***دانشنامه جهان اسلام***، ج ۳۲ ، ص ۴۲۹.

۱۰. ابن‌عساکر، ***تاریخ مدینة الدمشق***، ج ۳۵، ص ۲۴۲ ـ ۲۴۱.

۱۱. طبری، ***تاریخ***، ج ۲، ص ۴۵۲.

۱۲. فسوی، ***المعرفة و التاریخ***، ج ۱، ص ۲۸۲.

حدیبیه گواه بودند و شاهد بیعت رضوان بود.[۱] علاوه بر این عبدالرحمن سرپرستی سریه‌ای به‌سوی دومة الجندل را نیز بر عهده داشت که توانست بدون درگیری، آنها را به دین اسلام درآورد.[۲] عبدالرحمن در غزوه تبوک نیز حضور داشت. پیامبرﷺ هنگام آماده‌سازی سپاه تبوک از مسلمانان درخواست کمک کرد که عبدالرحمن هم مالی که معادل دویست اوقیه بود، پرداخت.[۳]

در منابع اهل‌سنت از قول مغیره آورده‌اند که رسول خداﷺ برای قضای حاجت بیرون رفت و وضوی ایشان مقداری طول کشید. هنگامی که برگشت عبدالرحمن رکعت اول نماز را خوانده بود. پیامبرﷺ پیش از آنکه پشت سر عبدالرحمن نماز گزارد، فرمود: «هیچ پیامبری قبض روح نمی‌شود، مگر اینکه پشت سر مرد نیکوکاری نماز گزارد».[۴] با فرض پذیرش این حکایت، پرسشی پدید می‌آید که گروهی صلاحیت ابوبکر را برای خلافت از راه امامت جماعت او در حضور پیامبرﷺ اثبات می‌کنند، چگونه با همین استدلال، صلاحیت عبدالرحمن را برای خلافت اثبات نمی‌کنند؟ این فرضیه نیز محتمل است که عبدالرحمن خود را مستحق خلافت بعد از ابوبکر می‌دانسته؛ به این دلیل که پیامبرﷺ در نماز به او اقتدا کرده است؛ همچنان که رسول خداﷺ به ابوبکر اقتدا کرد.

به نظر می‌رسد که عبدالرحمن با شرکت در جنگ‌ها و غزوات توانسته بود رابطه خود را با رسول خداﷺ به وضوح تحکیم بخشد و ازطرف دیگر با کمک مالی به اسلام موجب افزوده شدن اعتبار دینی و موقعیت اجتماعی خود گردد. علاوه‌براین عبدالرحمن از خاندان بنی‌زهره بود که خاندان مادری پیامبرﷺ بودند. همین پیوند به‌نوعی خود باعث استحکام روابط او و پیامبرﷺ شده بود.

۲. عبدالرحمن در دوران خلافت ابوبکر

برخلاف قول معروف که عبدالرحمن در سقیفه حاضر نبود، منابع تاریخی قدیم شیعه نوشته‌اند عبدالرحمن در سقیفه بنی‌ساعده با ابوبکر بیعت کرد و در حمایت از ابوبکر برابر جمعی از انصار ایستاد و با وجود مدح انصار، اما کسی از آنها را هم‌تراز و برابر با ابوبکر و عمر ندانست. وی با این سخنان مهاجران و انصار را به بیعت با ابوبکر تشویق کرد.[۵]

در گزارشی متفاوت در کتاب ***الامامة و السیاسة*** منسوب به ابن‌قتیبه آمده است که بعد از رحلت پیامبر

---

۱. ذهبی، ***سیر اعلام النبلاء***، ج ۱، ص ۷۸.
۲. طبری، ***تاریخ***، ج ۲، ص ۶۴۲.
۳. واقدی، ***مغازی***، ج ۳، ص ۹۹۱.
۴. ابن‌سعد، ***الطبقات***، ج ۳، ص ۹۵.
۵. واقدی، ***الردة***، ص ۴۴، ابن‌اعثم کوفی، ***الفتوح***، ج ۱، ص ۱۲.

اکرمﷺ مردم دور ابوبکر جمع شدند، بنی‌هاشم پیرامون علی بن ابوطالبؑ، بنی‌امیه گرد عثمان، بنی‌زهره هم دور عبدالرحمن و سعد بن ابی‌وقاص در مسجد جمع شده بودند که عمر به سراغشان رفت و دعوت نمود تا با ابوبکر بیعت کنند. سعد، عبدالرحمن و کسانی که از بنی‌زهره در آنجا بودند با ابوبکر بیعت کردند.[۱]

بسیاری از مورخان دو دلیل قطعی برای انتخاب ابوبکر به خلافت می‌آورند: یکی اینکه پیامبرﷺ در نماز به ابوبکر اقتدا کرده است، دوم اینکه به قریش نسبت می‌برده است.[۲] با این حساب گمان می‌رود عبدالرحمن نیز با دارا بودن این دو ویژگی سودای خلافت را در سر می‌پروراند.

عبدالرحمن در جنگ‌های ارتداد و سرکوب مرتدان در کنار ابوبکر بود. همچنین ابوبکر او را در سال دوازدهم هجری به امارت حج فرستاد.[۳] اولین وقایع در مرحله تکوین و تشکیل خلافت مؤید این است که عبدالرحمن از مشاوران خلفا و افرادی بود که برای تصمیم‌گیری نیازمند او بودند. از همین روی است که ابوبکر در تعیین عمر بن خطاب به جانشینی خود با او مشورت کرد.[۴] ابوبکر درباره سیاست‌هایی که در زمان خلافت خود دنبال می‌کرد با عبدالرحمن مشورت می‌کرد. وی از برخی سیاست‌ها انتقاد و برخی را تحسین کرد.[۵] هنگامی که ابوبکر در بستر مرگ بود، از ترسش از آنچه در آینده بر سر مسلمانان خواهد آمد، از اسراف و تجمل‌گرایی، نگرانی از آلوده شدن مردم به امور دنیوی و ترک دین و خطرات آن برای مسلمانان، با عبدالرحمن صحبت کرد.[۶] شاید ابوبکر از میزان نفوذ عبدالرحمن باتوجه‌به ثروتش بر مسلمانان آگاه بود.

برخی منابع عبدالرحمن را از همراهان خلیفه دوم در ماجرای بیعت ستاندن از بنی‌هاشم و تهدید به آتش زدن خانه حضرت زهراؑ به شمار آورده‌اند.[۷] از همین روی می‌توان گفت که نقش عبدالرحمن در خلافت ابوبکر کمتر از عمر نبوده است؛ چرا که در بیشتر امور این دوره در کنار ابوبکر بوده و همچون عمر به وی خدمت رسانده است. هوتسما و وات بر دوستی عبدالرحمان با ابوبکر و دخترش عایشه تأکید کرده‌اند.[۸]

---

۱. ابن‌قتیبة دینوری، ***الامامة و السیاسة***، ج ۱، ص ۲۸. ابن‌ابی الحدید، ***شرح نهج‌البلاغه***، ج ۲، ص ۳۶۶.
۲. واقدی، ***الردة***، ص ۴۲ ـ ۴۱.
۳. طبری، ***تاریخ***، ج ۳، ص ۲۴۷.
۴. همان.
۵. ابوعبید، ***الاموال***، ص ۶۴؛ طبری، ***تاریخ***، ج ۳، ص ۴۳۱ ـ ۴۲۹.
۶. مبرد، ***الکامل فی اللغة و الادب***، ج ۱، ص ۱۰؛ اصبهانی، ***حلیة***، ج ۱، ص ۳۴؛ جوهری بصری، ***السقیفة و فدک***، ص ۱۱۷.
۷. ذهبی، ***سیر اعلام النبلاء***، ج ۲، ص ۳۷۰؛ جوهری بصری، ***السقیفه و فدک***، ص ۸۷.
8. Houtsma, Abd Al Rahman, B. Awf , v. 1, p. 84.

۳. عبدالرحمن در دوره خلافت عمر بن خطاب

هنگامی که عمر به خلافت رسید، با عبدالرحمن رابطه خوبی داشت؛ از همین روی وی را در سال سیزدهم هجری برای سرپرستی حج فرستاد. همچنین در سال آخر خلافت عمر (۲۳ ق) عبدالرحمن همراه وی به حج رفت. در همین سال همسران رسول‌الله ﷺ نیز با آنها بودند و عبدالرحمن و عثمان مسئولیت حفاظت از آنها را بر عهده داشتند.[۱]

قابل‌ذکر است که عبدالرحمن در دوران عمر بن خطاب فتوا می‌داد.[۲] عمر بن خطاب درمورد حد شراب با عبدالرحمن مشورت کرد، عبدالرحمن به او پیشنهاد کرد که آن را سبک‌ترین حد قرار دهد، پس عمر آن را هشتاد ضربه شلاق تجویز کرد.[۳] همچنین عمر درباره جزیه گرفتن از مجوس از وی مشورت گرفت، چرا که آنها به باور عمر اهل کتاب نبودند. عبدالرحمن روایتی از پیامبر ﷺ نقل کرد که: «سنت اهل کتاب را برای آنها قرار دهید»[۴] و اینکه پیامبر ﷺ از مجوس هَجَر جزیه گرفت.[۵]

عبدالرحمن در جنگ قادسیه نیز به عمر مشورت داد. او ازجمله کسانی بود که عمر را از رفتن به نبرد قادسیه منع کرد و هم قبیله خود سعد بن ابی‌وقاص را به وی پیشنهاد داد و خود نیز در نبرد قادسیه شرکت کرد.[۶] همچنین بعد از فتح جلولاء غنائم فارس را به مدینه بردند که عمر آنها را در صحن مسجد پیامبر ﷺ گذاشت و عبدالرحمن و عبدالله بن ارقم را مسئول نگهداری از غنائم گرداند.[۷]

هنگامی که عمر در سال ۱۷ ق به شام رفت و در جابیّه عهدنامه صلح بیت‌المقدّس را امضا کرد، عبدالرحمن نیز همراه او بود[۸] و ازجمله کسانی بود که با معاویه بن ابوسفیان، عمرو بن عاص و خالد بن ولید بر آن گواهی دادند.[۹]

عمر پس از بازگشت از بیت‌المقدس، اقدام به تدوین دیوان عطا کرد. سپس بین سال‌های ۲۰ و ۲۱ آن را بر اساس برتری اصحاب اصلاح کرد و از مشاوران او در این‌باره عبدالرحمن و علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بودند.

---

۱. ابن‌سعد، ***الطبقات***، ج ۳، ص ۱۱۶؛ طبری، ***تاریخ***، ج ۳، ص ۴۷۹.
۲. بلاذری، ***انساب الاشراف***، ج ۱۰، ص ۳۶؛ ذهبی، ***تاریخ اسلام***، ج ۳، ص ۳۹۴.
۳. ابوداوود، ***سنن***، ج ۲، ص ۷۵۰؛ ابن‌شبه، ***تاریخ المدینة المنورة***، ج ۲، ص ۷۳۳.
۴. بخاری، ***صحیح***، ج ۴، ص ۷۴.
۵. ابوعبید، ***الاموال***، ص ۳۰.
۶. طبری، ***تاریخ***، ج ۳، ص ۴۸۱.
۷. همان، ج ۲، ص ۳۰.
۸. ***عهد عمری*** کتابی است که عمر برای مردم ایلیا (بیت‌المقدس) هنگام فتح آن توسط مسلمانان در سال ۱۷ ق نوشته و در آن حفظ کلیساها و اموال آنها را تضمین کرد.
۹. همان، ج ۳، ص ۶۱۳.

عمر از آنها پرسید هنگام ثبت‌نام افراد در دیوان، اول با چه کسی باید شروع شود؟ گفتند: «از خودت شروع کن». اما عمر از عباس و سپس از سایر خویشاوندان پیامبر آغاز کرد.[۱]

عبدالرحمن بار دیگر نیز عمر را برای رفتن به شام همراهی کرد. هنگامی که به سَرْغ[۲] رسیدند؛ خبر شیوع طاعون در شام به آنها رسید. پس عمر برای بازگشت به مدینه با عبدالرحمن مشورت کرد، عبدالرحمن او را به بازگشت نصیحت کرد و عمر با مسلمانان بازگشت.[۳]

هنگامی که عمر در بار دوم با عبدالرحمن بن عوف به شام رسیدند بر الاغی سوار بودند که معاویه در موکبی سنگین با آنان برخورد کرد و بدون توجه از کنارشان گذشت. معاویه پس از اطلاع به دنبال عمر رفت و کنار او فرود آمد، اما عمر به او اعتنا نکرد. عمر به‌واسطه عبدالرحمن ایستاد و رو به معاویه گفت: «تو صاحب چنین موکبی هستی با اینکه شنیده‌ام افراد نیازمند در درگاه تو ایستاده‌اند»؟ معاویه کار خود را این‌گونه توجیه کرد که «چون در سرزمینی هستم که از جاسوسان دشمن در امان نیستم از این موکب امتناع نمی‌کنم، زیرا دشمنان را به وحشت می‌اندازد و باعث ابهت سلطان است، اما اگر مرا نهی کنی از آن دست برمی‌دارم». عمر نیز پذیرفت. عبدالرحمن هم در تعریف از معاویه گفت: «این جوان در کارهای سپرده‌شده نیکو عمل کرده است».[۴] این روایت حاکی از آن است که عبدالرحمن رفتار معاویه را قبول داشته و بین خلافت به‌عنوان مقام دینی و پادشاهی به‌عنوان منصب دنیوی قائل به تفاوت بوده است. همچنین معتقد بوده است که خلیفه باید در حضور همگان مانند پادشاهان عمل نموده و تشریفات سیاسی را لغو ننماید.

عمر بن خطاب درحال مرگ عبدالرحمن را فرا خواند تا در تقسیم مقداری از بیت‌المال مسلمین با او مشورت کند. عبدالرحمن او را نصیحت کرد که آن را بین مجاهدان، همسران رسول خداﷺ، بادیه‌نشینان و آنچه از فقرای شهر باقی مانده است، تقسیم کند.[۵] در واقع عبدالرحمن در سیره شیخین تأثیر زیادی داشته به‌گونه‌ای که می‌توان گفت سیره شیخین متأثر از مشاوره‌های عبدالرحمن در امور سیاسی و دینی بوده است؛ چنان‌که یعقوبی نیز از میزان نفوذ عبدالرحمن در عمر سخن به میان آورده است.[۶]

همان‌طور که مشخص است مواضع سیاسی عبدالرحمن در حمایت از ابوبکر و عمر بن خطاب بوده است.

---

۱. همان، ص ۶۱۳ ـ ۶۱۴.
۲. روستایی در وادی تبوک ابتدای شام و انتهای حجاز. (حموی، ***معجم البلدان***، ج ۳، ص ۲۱۲)
۳. ابن‌عبدربه، ***العقد الفرید***، ج ۳، ص ۱۴۲؛ ابن‌عساکر، ***تاریخ مدینة دمشق***، ج ۳۵، ص ۲۳۵.
۴. ابن‌عبدربه، ***العقد الفرید***، ج ۱، ص ۱۵.
۵. ابوعبید، ***الاموال***، ص ۱۰۹ ـ ۱۰۸.
۶. یعقوبی،، ***تاریخ***، ج ۲، ص ۱۵۰.

طبری از قول ابن‌عباس نقل می‌کند که گفت در آخرین سال حج عمر همراه عبدالرحمان به حج رفتیم. در مِنا بودیم که عبدالرحمن به عمر خبر داد که شخصی ـ منظور عمار یاسر بود ـ گفته است: «اگر عمر بمیرد، با فلانی (امام علی) بیعت می‌کنم». عمر عصبانی شد و خواست که با مردم در این‌باره صحبت کند و آنان را بترساند. عبدالرحمن مانع از این کار شد و گفت: «در مراسم حج جایز نیست و بیشتر افراد سمت آنها می‌روند و می‌ترسم سخن تو را به معنای درست نگیرند؛ صبر کن به مدینه برسیم که خانه مهاجران است و یاران پیامبر همه آنجا هستند و سخن تو را به‌درستی می‌فهمند». عمر نیز قبول کرد. روزی که رسیدند، جمعه بود و عمر چنان کرد که عبدالرحمن گفته بود.[۱] در اینجا می‌توان فهمید که عبدالرحمن تا چه میزان در تصمیم‌گیری‌های جدی عمر تأثیرگذار بوده است؛ چرا که از بعضی رفتارهای عمر جلوگیری می‌کرد و به بعضی ترغیب می‌کرد. بعد از این واقعه بود که عمر شیوه‌ای جدید در انتخاب خلیفه پیش گرفت و گفت: «اگر انتخاب ابوبکر لغزش بود؛ از این زمان به بعد کسی بدون مشورت به خلافت نخواهد رسید». از همین روی برای برگزیدن خلیفه بعد از خود، شورا تشکیل داد و شاید عبدالرحمن این پیشنهاد را به عمر داده باشد. از سوی دیگر عمر توقع خلافت را در گروه زیادی از اصحاب ایجاد کرده بود و کاری دشوار می‌نمود که فقط یک نفر را انتخاب کند. به باور مادلونگ، هدف عمر از تشکیل شورا نگه داشتن قدرت در میان قریش بود؛[۲] ازاین‌رو هیچ‌یک از انصار را در شورا قرار نداد. امام علی‌علیه‌السلام در خطبه مشهور به شقشقیه می‌فرماید: «گمان نداشتم عمر خلافت را به کس دیگری بسپارد». همچنین عبدالرحمن باتوجه‌به همراهی و مشورت دادن به عمر در بسیاری از امور مهم انتظار جبران را در خود می‌دید، عثمان نیز که سهم بسزایی در به خلافت رساندن عمر داشت نیز توقع برگشت خلافت را به خود داشت.

اسامی اعضای شورای شش‌نفره بعد از زخمی شدن عمر توسط عبدالرحمن مطرح شدند. او یکی از مهم‌ترین اعضای شورا بود، چنان‌که عمر در تمجید وی گفت: «اگر ایمان عبدالرحمن را با ایمان نیمی از مسلمین بسنجیم؛ ایمان عبدالرحمن بیشتر است»،[۳] درصورتی‌که هنگام پیشنهاد ابن‌عباس به عمر درباره عبدالرحمن گفته بود که «وی بخیل و مال‌دوست است».[۴] اعضای شورایی که عمر بن خطاب برای انتخاب خلافت برگزید عبارت بودند از: علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام، زبیر بن عوام، عثمان بن عفان، سعد بن مالک (ابی‌وقاص)، طلحة بن عبیدالله و عبدالرحمن بن عوف.[۵] انتخاب خلیفه به این صورت بود که اگر

---

۱. طبری، ***تاریخ***، ج ۳، ص ۲۰۴.

2. Madelung, “ Abd al - Raḥmān b. ʿAwf”, 1/ 253.

۳. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۳۱، ص ۳۸۹.

۴. یعقوبی، ***تاریخ***، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵. سیوطی، ***تاریخ الخلفا***، ص ۱۲۹.

شخصی اکثریت آرا را از آن خود کند، برای خلافت انتخاب می‌شد؛ اما اگر دو گروه مساوی می‌شدند؛ رأی گروهی پذیرفته می‌شد که عبدالرحمن در آن حضور داشته باشد.[۱] در واقع عبدالرحمن در این شورا حق وتو داشت. امام علی‌ؑ در این‌باره فرمودند: «عمر با این کار خود قصد داشت به ما بفهماند که عبدالرحمن از نظر او بر ما فضیلتی دارد، درحالی‌که به خدا سوگند که خداوند چنین فضیلتی برای آنها قرار نداده است».[۲] درهرصورت سعد در ابتدای کار رأی خود را به عبدالرحمن داد، چرا که هر دو از قبیله بنی‌زهره بودند. زبیر بن عوام نیز رأی خود را به علی ابی‌طالبؑ واگذار کرد. طلحة بن عبیدالله هم به نفع عثمان بن عفان کنار کشید. عبدالرحمن بن عوف از نامزدی خلافت کناره گرفت که امیرالمؤمنین علی‌ؑ از این پیشنهاد استقبال کرد.[۳] به این صورت فقط دو نفر از کاندیداهای خلافت باقی ماندند: علی بن ابی‌طالبؑ و عثمان بن عفان. اینجا بود که رأی عبدالرحمن بن عوف دارای اهمیت شد؛ طبق نظریات سنتی، عبدالرحمن از این مهم برای انتخاب برادر همسر خود سود برد[۴] و شرایط شورا را به‌گونه‌ای چید که عثمان انتخاب شود، اما به نظر می‌رسد قصد عبدالرحمن از این کار مهیا کردن خلافت برای خودش بوده است. از همین روی شرط عمل به سیره شیخین را گذاشت؛ چرا که سیره خلفا به این صورت بود که خلیفه بعد از خود را فردی انتخاب می‌کردند که با کمک او خلیفه شده بودند. او نیز امید داشت با یاری رساندن به عثمان، وی خلیفه گردد؛ همان گونه که عمر برای ابوبکر کرد. به همین جهت هم امیرالمؤمنینؑ فرمودند: «تو عثمان را برگزیدی تا خلافت را به تو بازگرداند. این اولین بار نیست که در مخالفت با ما همگام می‌شوید و ما را از حق خود بازمی‌دارید».[۵] تاکنون دو تحلیل درباره اقدام عبدالرحمان وجود داشته است: ۱. اهل‌سنت بر این باورند که عبدالرحمن با استعفا و کنار کشیدن خود از نامزدی مقام خلافت هر نوع شبهه‌ای را درمورد قدرت‌طلبی خود از بین برد. ۲. شیعیان معتقدند عبدالرحمن ازاین‌روی عثمان را انتخاب کرد که داماد وی بود. گرچه اهمیت این موضوع را نمی‌توان کتمان کرد و امام علی‌ؑ در خطبه معروف به شقشقیه بدان تصریح دارد (**و مال الآخر لصهره**)؛ اما عبدالرحمن فقط به این دلیل او را انتخاب نکرد، بلکه هدف وی نشاندن شخصی بود که به مشاوره‌های او عمل کند و در جهت منویات او حرکت کند و خلیفه بعدی خود او باشد. امام علی‌ؑ نیز در این مورد معتقد بود عبدالرحمن، عثمان را به خلافت رساند تا عثمان نیز به جبران خدمات وی، او را به خلافت

---

۱. یعقوبی، ***تاریخ***، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۳۱، ص ۷۰.

۳. ابن‌سعد، ***طبقات***، ج ۳، ص ۱۱۶.

۴. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج‌البلاغه***، ج ۱، ص ۱۸۹.

۵. مقدسی، ***البدء و التاریخ***، ج ۵، ص ۱۹۲.

منصوب کند؛ همان گونه که ابوبکر تلاش عمر را در سقیفه جبران کرد.[۱] علاوه‌برآن عبدالرحمان می‌دید که نظر قریش به عثمان است نه امام علی‌علیه‌السلام.[۲]

در برخی منابع آمده است که عبدالرحمن سه روز با مردم در مسجد درباره انتخاب خلیفه صحبت کرده است. مقدسی در ***البدء و التاریخ*** ذکر کرده که عبدالرحمن شروع به ملاقات با مردم و مشورت با آنان کرد تا اینکه سه روز گذشت و در این امر به تلاش پرداخت و در آن ایام به دلیل کثرت ملاقات‌ها و مشورت با آنان نخوابید.[۳] همچنین ابن‌اثیر گفته است که عبدالرحمن شب‌ها در خانه‌اش با اصحاب پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله مشورت می‌کرد و هرکس از سرداران لشکر و بزرگان مردم به مدینه آمدند، با آنان تا آخرین شبی که شب موعود بود، مشورت کرد. سپس به خانه مسور بن مخرمه، خواهرزاده خود رفت و او را بیدار کرد و گفت: «در این شب‌ها طعم خواب را نچشیده‌ام، برو و زبیر و سعد را صدا کن». عبدالرحمن با آن دو نیز مشورت کرد.[۴]

عبدالرحمن پس از سه روز مشورت، عثمان و امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام را به مسجد فرا خواند و نخست به علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام گفت: «با تو برای عمل به کتاب خدا و سنت رسول الله و سیره شیخین عهد می‌بندم». ایشان فرمودند: «امیدوارم در حد علم و توانایی‌ام بتوانم به کتاب خدا و سیره پیامبر عمل کنم». عبدالرحمن همان شروط را برای عثمان بیان کرد و عثمان قبول کرد. عبدالرحمن دست عثمان را بالا برد و با او بیعت کرد.[۵] این‌گونه بود که عثمان به خلافت برگزیده شد.

تصویری که این گزارش‌ها از عبدالرحمن به دست می‌دهند چنان است که وی از آرامش خود گذشته، همچنین خود را نیز از خلافت کنار کشیده و تمام دغدغه‌اش آن بوده که فرد شایسته‌ای را بر جایگاه خلافت بنشاند، چنان‌که ام‌بکر، دختر مسور، از قول پدرش می‌گوید چون عبدالرحمن بن عوف سرپرستی شرکت‌کنندگان شورا را پذیرفت، برای من از همه بهتر این بود که خودش عهده‌دار خلافت شود و اگر او نپذیرد سعد بن ابی وقاص باشد، از همین روی عمرو بن عاص پیش من آمد و گفت: «دایی تو جواب خدا را چه می‌دهد اگر کسی خلیفه شود و او بداند که خودش از او بهتر و شایسته‌تر برای آن کار است»؟ مسور گوید عبدالرحمن به من گفته بود که خلافت را دوست ندارم. درعین‌حال نزد وی رفتم و این سخن را به او گفتم. عبدالرحمن گفت: «به خدا سوگند اگر کاردی بر حلق من نهند و آن را از سوی دیگر بیرون آورند

---

۱. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج‌البلاغه***، ج ۱، ص ۱۸۸.

2. Madelung, Wilferd, "ʿAbd al - Raḥmān b. ʿAwf", in: Encyclopaedia of Islam 1/ 253.

۳. مقدسی، ***البدء و التاریخ***، ج ۵، ص ۱۹۲.

۴. ابن‌اثیر، ***الکامل فی التاریخ***، ج ۲، ص ۴۴۳.

۵. همان، ص ۴۴۴؛ مقدسی، ***البدء و التاریخ***، ج ۵، ص ۱۹۲.

برای من از خلافت بهتر است»،[۱] اما واقعیت امر این است که عبدالرحمن شرایط را به‌گونه‌ای گذاشت که تنها گزینه منتخب، عثمان بن عفان باشد و بعداً خود خلیفه شود؛ چرا که:

۱. عبدالرحمن مطمئن بود که ازآنجایی‌که شوهرخواهر عثمان است و هم اینکه او را به خلافت رسانده است و علاوه‌براین عثمان شریک تجاری او از جاهلیت بود،[۲] خلیفه بعدی اوست.

۲. شروطی را که عبدالرحمن برای انتخاب خلیفه گذاشته بود در واقع سیره‌ای بود که خودش در آن تأثیرگذار بود، چرا که در بیشتر مسائل سیاسی در دوره خلفای پیشین حرف و سخن او به‌عنوانِ مشاور بود که اعمال می‌شد و همچنین مطمئن بود امیرالمؤمنین علیه‌السلام آنها را قبول نمی‌کند.

۳. عبدالرحمن خود را برای خلافت برتر از عثمان و پایین‌تر از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌دید؛ ازاین‌روی با انتخاب عثمان هم‌زمان دو هدف را دنبال کرد: اینکه فردی به خلافت برسد که ازنظر برتری از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام کمتر باشد و دوم جای اعتراض ـ لایق خلافت نبودن را ـ از سمت امام علی علیه‌السلام را برای خلافت خود ببندد.

۴. عبدالرحمن برای فریب مردم و جلب نظر آنها برای انتخاب به‌عنوان خلیفه بعدی، خود را آن‌قدر در انتخاب خلیفه درگیر کرد که نشان دهد بهترین گزینه را انتخاب کرده است.

دلایل زیادی وجود داشت که عبدالرحمن خود را مستحق خلافت می‌یافت: ۱. قریشی بودن؛ ۲. پیش‌نمازی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ ۳. نسب بردن به خاندان مادری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ ۴. سبقت در اسلام؛ ۵. شرکت در همگی غزوات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۴. عبدالرحمان در دوران عثمان

عثمان در سال اول خلافتش عبدالرحمن بن عوف را به امارت حج منصوب کرد و این‌گونه عبدالرحمن حج سال بیست چهارم را نیز با مردم گزارد.[۳]

تغییر رفتار عبدالرحمن با عثمان از مسائل زیر شروع شد؛ ۱. عبدالرحمن شهادت داد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زمینی را به من و زمینی دیگر را به عمر بن خطاب واگذار کرد. زبیر نزد خانواده عمر رفت و سهم آنان را از آن زمین خرید و درباره زمین عبدالرحمن به عثمان گفت: «عبدالرحمن بن عوف چنین‌وچنان شهادت داده است». عثمان گفت: «شهادت او برای خودش و عمر مسموع و جایز است». عبدالرحمن بن عوف مدعی بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زمینی را در شام به نام سلیل به او واگذار کرد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

---

۱. ابن‌سعد، ***الطبقات***، ج ۳، ص ۹۹.

۲. ابن‌حبیب بغدادی، ***المنمق***، ص ۱۴۳.

۳. بلاذری، ***انساب***، ج ۱۰، ص ۳۷؛ ابن‌سعد، ***الطبقات***، ج ۳، ص ۹۹.

رحلت کرد و در این مورد دستوری نوشته نشد، فقط فرمود: «هرگاه خداوند شام را برای ما گشود آن زمین برای تو خواهد بود».[۱]

۲. یعقوبی آغاز کدورت عثمان و عبدالرحمن را این‌گونه می‌نویسد که عثمان به شدت بیمار شد، حُمران بن اَبان را فرا خواند و برای بعد از خود عهد نوشت و جای اسم را خالی گذاشت. سپس عثمان با دست خود نوشت «عبدالرحمن بن عوف» و آن را بست و نزد ام‌حبیبه دختر ابوسفیان فرستاد. حمران در راه آن را خواند و به نزد عبدالرحمن رفت و داستان را به او گفت. عبدالرحمن خشمگین شد و گفت: «او را علناً ولیّ کردم و او به‌صورت مخفی مرا ولیّ کرده است». این خبر در شهر انتشار یافت و بنی‌امیه خشمگین شدند. عثمان مولایش حمران را فراخواند و او را صد تازیانه زد و از خود دور کرد. سپس عبدالرحمن، پسرش را نزد عثمان فرستاد که به او بگوید: «به خدا با تو بیعت کردم و سه خصلت است که خود را بر تو برتری می‌دهم؛ همانا من در بدر حضور داشتم و تو نداشتی، در بیعت رضوان حضور داشتم و تو غایب بودی و من در روز احد ایستادگی کردم و تو فرار کردی». عثمان گفت به او بگو: «اگر در بدر غیبت کردم مشغول پرستاری از دختر رسول خدا بودم و پیامبرﷺ برای من سهمی از غنایم معین کرد. درباره بیعت رضوان، رسول خداﷺ با دست چپش بر دست راست خود زد؛ به خدا سوگند که دست چپ پیامبرﷺ از سوگندهای شما در بیعت رضوان بهتر است؛ و اما روز احد، فقط همان چیزی بود که قبلاً گفتم؛ خدا مرا بخشیده است و ما کارهایی انجام داده‌ایم که نمی‌دانیم خدا بخشیده است یا نه».[۲] عبدالرحمن هنگام شورای عمر نهادن کارد را بر گردن بر خلافت ترجیح می‌داد، اما اینک خواستار اعلان خلافت خود به‌صورت علنی بود. البته به گفته ابن‌عساکر، عثمان بن عفان هنگام بیماری‌اش حمران، غلامش را خواند و دستور داد پس از او عهد را برای عبدالرحمن بنویسد، پس برای او نامه نوشت و حمران نزد عبدالرحمن رفت و گفت: «عثمان بعد از خود برای تو عهد نوشته است». عبدالرحمن بین قبر و منبر ایستاد و ندا داد: «خدایا! اگر این قرار عثمان به من بود، تو مرا پیش از عثمان بمیران» و تنها شش ماه طول کشید تا خداوند جان او را ستاند.[۳] این قول متأخر در تقابل با روایات پیشین است و با شواهد هم سازگار نیست و در جهت بی‌میل نشان دادن عبدالرحمان نسبت به خلافت به‌عنوان یک رویه دائمی ساخته شده است.

۳. هواداری عثمان بن عفان از خویشاوندان خود ـ ازجمله کنار نهادن عبدالرحمان در امر مشورت و

---

۱. همان، ص ۱۱۰.

۲. یعقوبی، ***تاریخ***، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳. ابن‌عساکر، ***تاریخ مدینة دمشق***، ج ۳۵، ص ۲۹۲؛ ذهبی، ***تاریخ الاسلام***، ج ۳، ص ۳۹۵.

گوش سپردن به مشاوره‌های مروان بن حکم، دامادش[۱] و اعطای حکومت ایالت‌ها و اقطاعات و اموال مسلمین به آنان، موجب بروز اختلاف میان آنان شد.[۲] امبکر از قول مسور گفته است عبدالرحمن به عثمان شتر صدقه داد و او آنها را به بنی‌الحَکَم داد. عبدالرحمن آن را فهمید و به دنبال مسور و عبدالرحمن بن عبدیغوث فرستاد تا آن را پس بگیرند و آن دو این‌چنین کردند. سپس عبدالرحمن آن را بین مردم و عثمان در دارلخلافه تقسیم کرد.[۳] این مورد نیز از دیگر موارد اختلاف بین آن دو است.

۴. دلیل دیگری هم برای دلخوری میان عبدالرحمن و عثمان بیان کرده‌اند. هنگامی که ابوذر در ربذه درگذشت؛ علی بن ابوطالب‌علیه‌السلام و عبدالرحمن برای عملی که عثمان انجام داده بود بحث کردند و علی‌علیه‌السلام عبدالرحمن را مقصر دانست. عبدالرحمن پیشنهاد شمشیر کشیدن علیه او را داد؛ چرا که معتقد بود عثمان به تعهداتش عمل نکرده است. عثمان از عبدالرحمن در دوران بیماری او عیادت کرد و عبدالرحمن (پس از رفتن او) گفت: «عجله کنید، پیش از آنکه در سلطنتش زیاده‌روی کند». عثمان از این امر مطلع شد و افرادی را به‌سوی چاهی که عبدالرحمن شتران خود را آب می‌داد، فرستاد و جلوی آن را گرفت. عبدالرحمن سوگند یاد کرد که هرگز با عثمان صحبت نکند.[۴] این مطلب بیانگر رضایت عبدالرحمن به کودتا علیه عثمان بن عفان بوده و حکم خود را به این صورت خلاصه کرده است. ملاحظه می‌شود که عبدالرحمن حکومت عثمان را «سلطنت» خطاب کرد تا خلافت که این لقب، لقبی سیاسی است تا صفتی دینی. وی وصیت کرد که عثمان بر جنازه او نماز نگزارد.[۵]

۵. به نوشته ابن‌ابی‌الحدید عثمان در مدینه دو قصر طمار و الزوراء را بنا کرد. در آنجا طعام بسیار قرار داد و مردم را به آن دعوت کرد؛ عبدالرحمن نیز جزء آنان بود. عبدالرحمن که چنین مهمانی را دید، گفت: «ای ابن‌عفان! ما می‌پذیریم که قبلاً درمورد تو دروغ می‌گفتیم». عثمان عصبانی شد و دستور داد او را بیرون کنند و به مردم گفت با او ننشینند. پس جز ابن‌عباس که به او قرآن و احکام می‌آموخت، کسی نزد او نیامد.[۶]

همان‌طورکه پیش‌تر ذکر کردیم، عبدالرحمن بن عوف یکی از ثروتمندترین افرادی بود که به اسلام گروید. دادوستد او نیز زمانی که به مدینه قدم گذاشت، گسترش یافت و کاروان‌های تجاری به شام و

---

1. Madelung, Wilferd, "ʿAbd al - Raḥmān b. ʿAwf", in: Encyclopaedia of Islam 1/ 253.

۲. ابن‌اعثم، ***الفتوح***، ج ۱، ص ۳۳۵.

۳. طبری، ***تاریخ***، ج ۴، ص ۲۶۵.

۴. بلاذری، ***انساب***، ج ۵، ص ۵۴۷ ـ ۵۴۶.

۵. ناجی، «عبدالرحمان بن عوف»، ***دانشنامه جهان اسلام***، ج ۳۲، ص ۴۳۱.

۶. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج‌البلاغه***، ج ۱، ص ۱۶۷.

مصر راه انداخت.[۱] در تجارت شرکایی مانند امیهٔ بن خَلَف داشت که روابط تجاری‌اش را با او حفظ کرد. از دیگر شرکای تجاری وی ریاح بن مغترف بود. عبدالرحمن بعد از مسلمان شدنش توانایی مالی خود را به سمت خرید ملک و زمین سوق داد. چنان‌که علاوه بر زمین‌های زیادی که در شام داشت؛ در مصر نیز باغ‌هایی خرید. ابن‌سعد از واقدی نقل می‌کند که عبدالرحمن بن عوف هزار شتر و سه هزار گوسفند و صد اسب باقی گذاشت که اطراف بقیع مشغول چرا بودند و در جُرف با بیست شتر آبکش برای او کشاورزی می‌شد که قوت و خوراک سالیانه خاندان او از آنجا تأمین می‌شد.[۲] با این توصیفات متوجه می‌شویم که دارایی‌ها او بعد از اسلامش رو به افزایش نهاده بود و اکنون عطش رسیدن به قدرت بود که کم‌کم در او بیدار می‌شد. از همین روی است که فعالیت‌های اجتماعی عبدالرحمن به‌سوی کمک‌های مالی به همسران پیامبرﷺ، فقراء، در راه‌ماندگان و فقراء قبیله خود رو به افزایش یافت. البته به باور مادلونگ کمک او به همسران رسول اللهﷺ ازاین‌جهت بود که آنها ارثی از پیامبر نبرده بودند و امکان ازدواج هم با کسی نداشتند تا از این طریق بتوانند احتیاجات خود را برآورده کنند.[۳]

ابن‌سعد نقل کرده است که کاروانی از عبدالرحمن بن عوف به مدینه رسید؛ ازقضا مردم مدینه در آن هنگام در سختی و گرفتاری مالی بودند. عایشه درباره کاروان پرسید، گفتند کاروان عبدالرحمن بن عوف است که بازگشته است. عایشه حدیثی از پیامبرﷺ نقل کرد با این مضمون که کسی که اموالش را نبخشد ممکن است به بهشت راه نیابد. چون این خبر به عبدالرحمن رسید، شتران و بار آنها را صدقه داد. کالاهای کاروان از شتران کاروان پرارزش‌تر بود و تعداد شتران پانصد عدد بود. احمد بن محمد ازرقی نقل کرده برخی از خویشاوندان من که از فرزندزادگان عبدالرحمن هستند، می‌گویند او اموال کَیدمه را که سهم او از مزارع بنی‌نضیر بود به چهل هزار دینار فروخت و آنها را بر همسران رسول خداﷺ تقسیم کرد. همچنین از ام‌بکر دختر مسور نقل می‌کند، عبدالرحمن بن عوف زمینی را که عثمان به او داده بود به چهل هزار دینار فروخت و بهای آن را میان فقرای بنی‌زهره و نیازمندان و همسران پیامبرﷺ تقسیم کرد.[۴]

عبدالرحمن بخشی از مالش را به ارزش چهارصد هزار دینار صدقه داد که گروهی از منافقان گفتند عبدالرحمن ریاکاری بزرگ است.[۵] به نظر می‌توان این سخن را این‌گونه توجیه کرد که عبدالرحمن به خست و ثروت‌دوستی معروف بود و از همین روی بود که باوجود پیشنهاد ابن‌عباس به عمر به‌عنوان

---

۱. ابن‌عساکر، ***تاریخ مدینة دمشق***، ج ۳۵، ص ۲۶۷.

۲. ابن‌سعد، ***الطبقات***، ج ۳، ص ۹۷.

3. Madelung, Wilferd, "ʿAbd al-Raḥmān b. ʿAwf", in: Encyclopaedia of Islam 1/ 253.

۴. ابن سعد، ***الطبقات***، ج ۳، ص ۱۰۱ ـ ۹۸.

۵. ذهبی، ***سیر اعلام النبلاء***، ج ۳، ص ۵۶.

جانشین خلیفه پذیرفته نشد. چگونه چنین فردی می‌تواند به این اندازه بخشنده باشد؛ مگر اینکه از این بذل و بخشش هدفی نهان را دنبال می‌کرده است. دور از باور نیست که برای رسیدن به هدف خود هزینه‌های این‌چنینی کند.

عملکرد عبدالرحمن در بدر نیز تداعی‌کننده خصلت‌های پیش از اسلام اوست. نقل است که وی در نبرد بدر زره‌هایی به غنیمت به دست آورده بود. در این حال امیة بن خلف را دید. امیه از دوستان عبدالرحمن در جاهلیت بود. امیه پیشنهاد داد که او را اسیر کند. عبدالرحمن نیزه‌ها را ریخت و به امید فدیه، امیه و پسرش، علی را اسیر کرد. در این هنگام بلال، امیه را که در دوران مکی او را شکنجه می‌داد، دید و فریاد برآورد که امیه را امان ندهید. عبدالرحمن به امیه گفت: «می‌بینی سیاه‌زاده می‌گوید نباید نجات یابی». پس مسلمانان به سمت آنها آمده و پسر امیه را کشتند؛ عبدالرحمن نیز امیه را آزاد ساخت و گفت: «فرار کن که کاری از من برنمی‌آید»، درنهایت او نیز کشته شد. عبدالرحمن بعدها گفت: «خدا بلال را نیامرزد که هم اسیرانم کشته شدند و هم زره‌هایم را از دست دادم».[1] ابن‌حنبل در کتاب ***فضائل الصحابة*** خود نقل می‌کند پیامبرﷺ به گروهی که همراه عبدالرحمن بودند، عطایا داد، اما به عبدالرحمن چیزی نداد که عبدالرحمن با چشم گریان بیرون آمد.[2] در اینجا دلیل گریه کردن عبدالرحمن را این‌گونه بیان کرده‌اند که او می‌پنداشت شاید خداوند به پیامبرﷺ دستور داده‌اند به عبدالرحمن عطا تعلق نگیرد. در واقع این نقل به دنبال این است که عبدالرحمن را در نظر عامه به اینکه او فردی بسیار دین‌دار است، نشان دهند، درصورتی‌که اهمیت غنائم و اسرا در نظر او در بدر مشخص است. همین‌طور نگاه اشرافی او به بلال نشان می‌دهد که دیدگاه‌های جاهلی خود را دستِ کم تا آن زمان هنوز حفظ کرده بود. درصورتی‌که با حضور خود در میان عامه و بروز رفتارهایی همچون آنان به دنبال محبوبیت بیشتر بود. اما می‌دانیم که عبدالرحمن رفتارهای تجملی معاویه را پسندیده و آنها را برای عمر توجیه کرده است. درهرصورت عبدالرحمن برای تظاهر، به فعالیت‌های زیادی دست زد که چهره‌ای محبوب از خود به نمایش بگذارد؛ غافل از آنکه با انتخاب اشتباه خود مسیر را برای خلافت بنی‌امیه باز کرد.

نتیجه

عبدالرحمن خود را با گروهی که پس از پیامبر در رأس قدرت قرار گرفتند، همراه و همسو نشان داد. چنان‌که از مشاوران و همراهان اصلی ابوبکر و خصوصاً عمر بود. در خلال همین مشاوره‌ها نظر عمر را به

---

۱. طبری، ***تاریخ***، ج ۲، ص ۴۵۲ ـ ۴۵۱.

۲. ابن‌حنبل، ***فضائل الصحابة***، ص ۷۲۹ ـ ۷۲۸.

تشکیل شورا و انتخاب وی به‌عنوان سرپرست شورا جلب کرد. وی توانست با زیرکی، افراد شورا و مردم را به بیعت با عثمان متقاعد و متحد کند. درنهایت با گذاشتن شرط عمل به سیره شیخین، عثمان را به خلافت رساند تا بتواند بعد از وی و طبق سیره شیخین به خلافت برسد؛ چرا که سیره خلفا به این صورت بود که خلیفه بعد از خود را فردی انتخاب می‌کردند که با کمک او خلیفه شده بودند و خود را بدو مدیون می‌دانستند. برای همین تمام تلاش خود را به کار بست تا عثمان خلیفه شود که از این طریق بتواند خودش به خلافت برسد. از همین روی تمام تلاش خود را کرد که نشان دهد شخصیت برحقی را به خلافت منصوب کرده است. نیز بذل و بخشش‌های فراوانی برای جلب نظر مردم انجام داد که ازجمله آنها کمک به فقرا و همسران پیامبرﷺ بود. در واقع تمام این تلاش‌ها برای این بود که خود را در نظر مردم، شخص مناسبی برای خلافت نشان دهد. اما برخلاف محاسبات او عثمان به سیاست ترجیح خویشاوندان خود و دادن امتیازات دولتی به آنها روی آورد و عبدالرحمن را از سمت مشاوره خود معزول داشت. عبدالرحمن نیز از تبعید ابوذر به ربذه علیه عثمان استفاده جست و پیشنهاد شورش علیه خلیفه را به امام علی‌علیه‌السلام داد که از سوی ایشان رد شد. او رابطه خود را با عثمان بر هم زد و درحالی‌که از خلیفه شدن خود ناامید شده بود، از دنیا رفت.

منابع و مآخذ

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبةالله، ***شرح نهج‌البلاغة***، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ١٤٠٤ ق.

۲. ابن‌اثیر، علی بن ابی‌الکرم، ***اسد الغابة فی معرفة الصحابة***، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بی‌جا، دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ ق / ١٩٩٤ م.

۳. ابن‌اثیر، علی بن ابی‌الکرم، ***الکامل فی التاریخ***، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتاب العربی، ١٤١٧ ق / ١٩٩٧ م.

٤. ابن‌اعثم کوفی، احمد بن اعثم، ***الفتوح***، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م.

٥. ابن‌حبیب بغدادی، محمد، ***المنمق فی أخبار قریش***، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.

٦. ابن‌حزم، علی بن احمد، ***جمهرة انساب العرب***، بیروت، دارا لکتب العلمیة، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.

۷. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، ***فضائل الصحابة***، تحقیق وصی‌الله محمد عباس، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.

۸. ابن‌سعد، محمد بن سعد، ***الطبقات الکبری***، تحقیق علی محمد عمر، قاهرة، مکتبة الخانجی، ۱٤۲۱ ق / ۲۰۰۱ م.

۹. ابن‌شبه، عمر، ***تاریخ المدینة المنورة***، تحقیق فهیم محمد شلتوت، جدّة، بی‌نا، ۱٤۲۱ ق / ۲۰۰۱ م.

۱۰. ابن‌عبدربه اندلسی، أحمد بن محمد، ***العقد الفرید***، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱٤۰٤ ق.

۱۱. ابن‌عساکر، علی بن حسن، ***تاریخ مدینة دمشق***، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۱٤۱۱ ق.

۱۲. ابن‌قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، ***الامامة و السیاسیة***، قم، شریف رضی، ۱۳٦۳ ش.

۱۳. ابن‌قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، ***المعارف***، تحقیق ثروت عکاشة، قاهرة، الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۲ م.

۱٤. ابوداوود، سلیمان بن اشعث، ***سنن ابی‌داود***، تحقیق شعیب ارنؤوط و محمد کامل قره بللی، بی‌جا، دار الرسالة العالمیة، ۱٤۳۰ ق / ۲۰۰۹ م.

۱۵. ابوعبید، قاسم بن سلام، ***الاموال***، بیروت، دار الفکر، ۱٤۰۹ ق.

۱٦. اصبهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله، ***حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء***، بی‌جا، المکتبة السلفیة، بی‌تا.

۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، ***صحیح البخاری***، تحقیق عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بی‌جا، دار الفکر، ۱٤۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.

۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، ***انساب الاشراف***، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱٤۱۷ ق / ۱۹۹٦ م.

۱۹. جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، ***السقیفة و فدک***، تحقیق و تعلیق باسم مجید الساعی، کربلاء، العتبة الحسینیة المقدسة، ۱٤۳۱ ق / ۲۰۱۰ م.

۲۰. حموی، یاقوت بن عبدالله، ***معجم البلدان***، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.

۲۱. ذهبی، محمد بن احمد، ***تاریخ اسلام***، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱٤۱۳ ق / ۱۹۹۳ م.

۲۲. ذهبی، محمد بن أحمد، ***سیر اعلام النبلاء***، قاهرة، دار الحدیث، ۱٤۲۷ ق / ۲۰۰٦ م.

۲۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ***تاریخ الخلفا***، حلب، دار القلم العربی، ۱٤۱۳ ق / ۱۹۹۳ م.

۲٤. طبری، محمد بن جریر، ***تاریخ الرسل و الملوک***، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق.

۲۵. فسوی، یعقوب بن سفیان، ***المعرفة و التاریخ***، تحقیق اکرم ضیاء عمری، بغداد، مطبعة الارشاد، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷٤ م.

۲۶. مبرد، محمد بن یزید، ***الکامل فی اللغة و الادب***، محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهرة، دار الفکر العربی، ۱٤۱۷ ق / ۱۹۹۷ م.

۲۷. مجلسی، محمدباقر، ***بحار الانوار***، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱٤۰٤ ق.

۲۸. مقدسی، مطهر بن طاهر، ***البدء و التاریخ***، بورسعید، مکتبة الثقافة الدینیة، بی تا.

۲۹. مقریزی، احمد بن علی بن عبدالقادر، ***امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع***، تحقیق محمد عبدالحمید نمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱٤۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.

۳۰. ناجی، محمدرضا و فریده محتشمی، «عبدالرحمان بن عوف»، ***دانشنامه جهان اسلام***، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱٤۰۲.

۳۱. واقدی، محمد بن عمر، ***الردة مع نبذة من فتوح العراق***، تحقیق یحیی الجبوری، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱٤۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.

۳۲. واقدی، محمد بن عمر، ***مغازی***، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، دار الأعلمی، ۱٤۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.

۳۳. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، ***تاریخ یعقوبی***، بیروت، دار صادر، بی تا.

34. Houtsma, M. TH, W. Montgomery Watt, "Abd Al Rahman B. Awf", E I2. Leiden, E. J. Brill, 1986.

35. Madelung, Wilferd, “Abd al-Raḥmān b. "Awf", in: ***Encyclopaedia of Islam***, THREE, Edited by: Kate Fleet, Gudrun Krämer, Denis Matringe, John Nawas, Everett Rowson, 2016.